

واقعه غدیر



سید جواد حسینی

مقدمه:

رسول خدا! این مطالب خطبه غدیر را [از طرف تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیلهایمان می‌رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می‌گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می‌کند و تو نیز بر این اقرار ما، شاهد هستی.]

و در بخش دیگری از خطبه غدیر فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِسْمَاءَ وَوَارِثَةَ فِي عَقِيبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَقَدْ بَلَّغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَيَّ كُلِّ حَاضِرٍ وَغَائِبٍ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْلَمَ يَشْهَدُ، وَوَلِدَ أَوْلَمَ

حادثه غدیر فقط یک حادثه خاص تاریخی نیست که در زمان خود واقع شده باشد، بلکه تعیین سرنوشت تمام انسانها در طول تاریخ است. به همین جهت، نوشتن و سخن گفتن از غدیر خم در هر زمان و مکانی بی‌مناسبت نمی‌باشد. عصاره عالم هستی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره عمومیت غدیر و ابدیت و ماندگاری آن فرمود: «فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ... نَحْنُ نُوَدِّي ذَٰلِكَ عَنْكَ الدَّانِي وَالْقَاصِي مِنْ أَوْلَادِنَا وَأَهْلِبِنَا وَنُشْهَدُ اللَّهَ بِذَٰلِكَ وَرُكْفَى بِاللهِ شَهِيداً» وَأَنْتَ عَلَيْنَا بِه شَهِيدٌ^۱ سپس همگی بگویید... [ای

۱. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۷، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۵، ص ۳۷۵-۳۷۶.

پذیرش ولایت امیر مؤمنان علیه السلام در روز غدیر خم مثل ملائکه در سجودشان برای آدم است و مثل کسی که در روز غدیر از ولایت امیر مؤمنان سر باز زد، مثل شیطان است [که با مخالفت خود با همهٔ ابناء بشر به دشمنی برخاست].»

آنچه در غدیر خم و قبل و بعد از آن اتفاق افتاد، به طور یکجا از یک نفر نقل نشده است، بلکه هر یک از حاضران گوشه‌هایی از آن مراسم را بازگو کرده و بخشی از قضایا را نیز امامان معصوم علیهم السلام بیان نموده‌اند. و از برخی شیطنتهای منافقان و مخالفان نیز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق وحی و علم الهی اطلاع یافته و فقط با عدهٔ معدودی چون سلمان و ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار در میان گذاشته است. آنچه در پیش رو دارید، تصویر اجمالی و گزارش کلی است از جریان غدیر خم و پشت پرده‌های آن.^۱ امید آنکه به مدد مولا آنچه رضای

مَوْلَدٌ فَلْيَبْلُغِ الْحَاضِرِ الْغَائِبِ وَالْوَالِدِ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۱ ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم، و من ابلاغ کردم آنچه را مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غائب و بر همهٔ کسانی که حضور دارند یا ندارند، به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند، پس حاضران به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.»

از جملات فوق به خوبی استفاده می‌شود که همگان در گفتن و پخش و نشر حدیث و جریان غدیر مسئول‌اند و تا روز قیامت این وظیفه سنگین بر دوش ولایت مداران خواهد بود؛ چنان که منکران غدیر و ولایت و امامت، منکر یک حادثه و یک خطبه تلقی نمی‌شوند و همچون ابلیس دشمن سعادت تمام بشریت به حساب می‌آیند.

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قَبُولِهِمْ وِلَاةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ كَمَثَلِ الْمَلَائِكَةِ فِي سُجُودِهِمْ لِأَدَمَ وَمَثَلُ مَنْ أْبَى وِلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَوْمَ الْقَدِيرِ مَثَلُ إِبْلِيسَ؛ مثل مؤمنین در

۱. همان.

۲. قابل تذکر است که در عنوان برخی بخشها و همین طور برخی مطالب از کتاب اسرار غدیر، محمد باقر انصاری، بهره برده‌ایم.

قبلاً از طرف حضرت به یمن و نجران برای دعوت به اسلام و جمع آوری وجوہات رفته بودند، به همراه دوازده نفر از اهل یمن برای انجام اعمال حج به مکه رسیدند.

با رسیدن ایام حج، در روز نهم ذی الحجّه، حضرت رسول ﷺ به موقف «عرفات» رفتند و بعد از آن اعمال حج را یکی پس از دیگری انجام دادند، و در هر جا که زمینه فراهم بود، مطالبی بیان می فرمودند:

۱. خطبه در منی

در منی پیامبر اکرم ﷺ اولین خطابه خود را ایراد فرمودند که در واقع فراهم کردن زمینه «خطبه غدیر» بود. در این خطبه ابتدا به امنیت اجتماعی مسلمین از نظر جان و مال و آبرو اشاره نمودند و سپس به خونهای بناحق ریخته و اموال به غارت رفته در دوران جاهلیت اشاره کردند... آن گاه مردم را از اختلاف و دشمنی بعد از خود بر حذر داشتند و تصریح فرمودند: «اگر من نباشم، علی بن ابی طالب در مقابل متخلفین خواهد ایستاد.» سپس با بیان حدیث شریف

خداست، در چند بخش به قلم آید:

(الف) زمینه سازی حادثه غدیر

هجرت پیامبر اکرم ﷺ از مکه معظمه، نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می رود. بعد از این هجرت، حضرت سه بار به مکه سفر کرده اند؛ بار اول در سال هشتم، پس از صلح حدیبیه به عنوان انجام «عمره» وارد مکه شدند؛ بار دوم در سال نهم به عنوان «فتح مکه» وارد این شهر شدند؛ و سومین و آخرین بار بعد از هجرت در سال دهم هجری به عنوان «حجة الوداع» به طور رسمی اعلان حج دادند تا همه مردم در حد امکان حاضر شوند.

در این سفر دو مقصد اساسی در نظر بود، یکی بیان مسائل حج، و دیگری مسئله ولایت و خلافت بعد از پیامبر ﷺ.

پس از اعلان عمومی، مهاجرین و انصار و قبائل اطراف مدینه و مکه و حتی بلاد یمن و غیر آن به سوی مکه سرازیر شدند. جمعیتی حدود یکصد و بیست هزار نفر در مراسم حج شرکت کردند. امیر مؤمنان ﷺ هم که

ثقلین فرمودند: «عده‌ای از همین اصحاب من روز قیامت اهل جهنم خواهند بود.»^۱

۲. خطبه مسجد خیف

در روز سوم توقّف در منی، بار دیگر دستور فرمودند تا مردم در مسجد «خیف» اجتماع کنند. در ابتدای خطبه تأکید فرمودند که گفته‌های او را خوب به خاطر بسپارند و حاضران به غائبان برسانند.

در این خطبه به اخلاص در عمل و دل‌سوزی برای امام مسلمین و دوری از تفرقه سفارش نمودند و اعلام کردند که تمام مسلمانان در برابر حقوق و قوانین الهی یکسان می‌باشند. آن‌گاه بار دیگر مسئله خلافت را متذکر شدند و حدیث ثقلین را به زبان جاری فرمودند که «من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد؛ [آن دو] کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیتم، می‌باشند.»

آغاز نمودند.^۲

۳. اعلان اجتماع در غدیر خم

پس از اتمام حج، بلال حبشی از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم اعلان کرد: «فردا همه به جز معلولان باید در غدیر خم حاضر باشند.»

«غدیر» که قبل از «جحفه» قرار دارد، محلّ افتراق اهل مدینه و مصر و اهل عراق و اهل نجد بود و آبگیر و درختان کهنسالی در آن وجود داشت. به امر الهی این مکان برای اجتماع انتخاب شد و طبق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از یکصد و بیست هزار نفر همراه ایشان برای اجتماع در آنجا حرکت کردند، حتی دوازده هزار یمنی که مسیرشان به سمت شمال نبود، تا غدیر همراه آن حضرت آمدند.^۳

ب) کیفیت و چکیده خطبه غدیر

وقتی جمعیت به غدیر خم رسید، حضرت فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ، أَمَا رَسُولُ اللَّهِ؛ ای مردم! دعوت

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳ و ج ۲۱، ص ۳۸۰.

۲. همان، ج ۳۷، ص ۱۱۴.

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۱ و ص ۱۵۸؛ علامه

امینی، ج ۱، ص ۱۰ و ص ۲۶۸.

در همین زمان بود که برخی از منافقان و منحرفان احساس خطر کردند و آرام آرام برنامه‌های خویش را

کننده خدا را اجابت کنید، من فرستاده خدایم.»

و این کنایه از آن بود که وقت ابلاغ پیام بس مهمی فرا رسیده است. پس از این دستور، همهٔ مرکبها متوقف و جلو رفته‌ها باز گشتند. شدت گرما به حدی ناراحت کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه‌ای از لباس خود را به سر انداخته و گوشه‌ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده‌ای از شدت گرما عباي خود را به پایشان پیچیده بودند. از سوی دیگر پیامبر اکرم ﷺ مقداد و سلمان و عمار را فراخوانده، دستور دادند تا به محل درختان کهنسال رفته آنجا را آماده کنند. آنها خارهای زیر درختان را کردند و آنجا را صاف نمودند و آب و جارو زدند، و در فاصله بین دو درخت، روی شاخه‌ها پارچه‌ای به عنوان سایبان انداختند تا آن محل برای برنامه سه روزهٔ آن حضرت کاملاً مساعد شود. سپس با کمک سنگها و جهاز شتران منبری به بلندی قامت آن حضرت ساختند. بعد از اقامه نماز ظهر، حضرت بر بالای منبر رفت و

امیر مؤمنان علیه السلام را نیز فرا خواند و به او دستور داد، بالای منبر بیاید و در سمت راستش یک پله پایین تر بر فراز آن قرار گیرد.^۱

خلاصهٔ خطبه غدیر

۱. فرمان الهی برای بیان مطلبی مهم:

بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «اقرار می‌کنم به بندگی خدا و شهادت می‌دهم که او پروردگار من است، و آنچه به من وحی نموده، ادا می‌نمایم و الا ترس دارم عذابی بر من فرود آید... خداوند بر من چنین وحی کرده است: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.»^۲

ای مردم! من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده‌ام، جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام رساند... و مرا مأمور کرد که در این محل اجتماع

۱. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۷ و ج ۳۷، ص ۱۷۳ و ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الغدیر، ج ۱، ص ۱۰ و ص ۲۴؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۴۴ و ۹۷.
۲. مائده/۶۷.

ملاقات کنید. حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان حرام کرده باشند...»

آن گاه فرمود: «فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كَفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَمَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي فَقَدْ شَكَّ فِي كُلِّ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ وَمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَيِّمَةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ وَالشَّكُّ قَيْنَا فِي النَّارِ... هر کس در این گفتار شک کند، مانند کفر جاهلیت نخستین کافر شده است و هر کس در چیزی از سخن من شک کند، در همه آنچه بر من نازل شده شک کرده است و هر کس در یکی از امامان شک کند، در همه آنان شک کرده است و شک کننده در باره ما، در آتش است...»

تا رسید به جمله معروف «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» هر کس من صاحب اختیار اویم، این علی صاحب اختیار اوست...»

بپا خیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم: «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَحْسَى وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامَ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛^۱ به راستی علی بن ابی طالب برادر، وصی و جانشین من و امام بعد از من است. کسی که نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است، جز اینکه پیامبری بعد از من نیست و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش می باشد.»

۲. اعلان ولایت و امامت دوازده امام:

«ای مردم! این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است...»

آن گاه فرمود: «ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَوَلِيُّكُمْ وَإِنَّمَا كُنْتُمْ بِيَوْمِ الْوَعْدِ بِأَمْرِ اللَّهِ وَرَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَوَلِدِهِ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. لَا حَلَالَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ...» و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند؛ پروردگار شماست، و سپس امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۱؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۳۰۷؛ الغدير، ج ۱، ص ۱۲ و ۲۹۴؛ الطرائف سید بن طاووس، ص ۳۳؛ عبقات الانوار میر حامد حسین هندی، جلد غدیر.

۳. توجہ اکید بہ مسئلہ امامت:

بعد از آنکه آیه اکمال را بیان نمود، فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّمَا اكْمَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَيَمْنِ يَقُومِ مَقَامَهُ مِنْ وُلْدِي مَنْ صُلِبَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ...» ای مردم! خداوند دین شما را با امامت او (علیؑ) کامل نمود، پس هر کس به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت و رفتن به پیشگاه خدای عزیز و جلیل، هستند، اقتدا نکند، پس چنین کسانی اعمالشان از بین رفته است...»

«ای مردم! بدانید که با علی، دشمنی نمی‌کند، مگر شقی، و با علی دوستی نمی‌کند، مگر کسی که دارای تقوا باشد، و به او ایمان نمی‌آورد مگر مؤمن مخلص...»

۴. هشدار نسبت به کار شکنیهای

منافقان:

در ادامه فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ تَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ النَّبِيِّ﴾؛^۱ ای مردم! به

خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است ایمان آورید، قبل از آنکه صورت‌هایی را هلاک کنیم و آن صورت‌ها را به پشت برگردانیم یا آنان را مانند اصحاب سبت هلاک کنیم.»

آن گاه فرمود: «بِاللَّهِ مَا عَنَى بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِي أَعْرَفْتُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ وَقَدْ أَمِزْتُ بِالصَّفْحِ عَنْهُمْ فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى مَا يَجِدُ لِعَلِّي فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ؛^۲ به خدا قسم! از این آیه قصد نکرد مگر قومی از اصحابم که آنان را به اسم و نسبشان می‌شناسم، ولی مأمورم که از آنان پرده پوشی کنم. پس هر کس باید مطابق آنچه در قلبش از حُب یا بغض نسبت به علی می‌یابد، عمل کند.»

۵. دوستان و دشمنان اهل بیتؑ:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ عَدُونًا مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَلَعَنَهُ وَوَلِيًّا كُلِّ مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ...» ای مردم! دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت و لعنت نموده، و دوست ما، هر کسی است که خداوند او را مدح نموده و دوستش بدارد...»

۱. نساء/۴۷.

۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ۲۳۶-۲۳۷.

بعد از من به شما می فهماند، بدانید که من بعد از پایان خطابه ام شما را به دست دادن با خودم به عنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرامی خوانم.

بدانید که من با خدا بیعت کرده ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می گیرم...

ای مردم! شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و پروردگارم مرا مأمور کرده است که درباره آنچه برای علی، امیرالمؤمنین علیه السلام و امامانی که بعد از او می آیند و از نسل من و اویند، منعقد نمودم، از زبان شما اقرار بگیرم... پس همگی چنین بگویند: ما شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می آوریم درباره آنچه از جانب پروردگار ما و خودت درباره امر امامت امامان، علی امیرالمؤمنین علیه السلام و امامانی که از صلب او به دنیا می آیند به ما رساندی. بر این مطلب با قلبهایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستاتمان با تو بیعت

ای مردم! بدانید که با علی، دشمنی نمی کند، مگر شقی، و با علی دوستی نمی کند، مگر کسی که دارای تقوا باشد، و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص...

ع یادی از مهدی علیه السلام:

«أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيَّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ،
أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ الْأَيْتَةُ الْمُنتَقِمُ مِنَ
الظَّالِمِينَ الْأَيْتَةُ فَاتِحُ الْعُصُوفِ وَهَادِمُهَا الْأَيْتَةُ
غَالِبُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ...» بدانید که
آخرین امامان، مهدی قائم از ماست، او
غالب بر اساس دین است، او انتقام
گیرنده از ظالمین، او فاتح قلعه ها و
منهدم کننده آنها، و غالب بر هر قبیله ای
از اهل شرک است...»

۷. بیعت گرفتن رسمی:

«ای مردم! من برایتان بیان کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که

ج) مراسم بعد از حدیث غدیر

۱. بیعت مردان: پس از پایان خطبه، مردم به سوی پیامبر و امیر مؤمنان علیه السلام هجوم آوردند، و با ایشان به عنوان بیعت دست می دادند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام تبریک می گفتند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ**؛ حمد برای خدای است که ما را بر همه جهانیان برتری داد.» و صدای مردم بلند شد که «آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می کنیم.»^۲

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرر می فرمود: به من تبریک بگویند، به من تهنیت بگویند؛ زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت اختصاص داده است.»^۳

می کنیم. بر این عقیده زنده ایم و با آن می میریم و با آن محشور می شویم. تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی کنیم و شک نمی کنیم و انکار نمی نماییم و تردید به دل راه نمی دهیم و از این قول بر نمی گردیم و پیمان را نمی شکنیم...»

آن گاه فرمود: «**مَعَاشِرَ النَّاسِ قَبَائِعُهُمْ** الله **وَلِيَا يَعْزُبُونِي وَيَا يَعْزُبُونَ عَلَيَّ** امیر المؤمنین **وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْآئِمَّةَ كَلِمَةً بَاقِيَةً**؛ ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیر مؤمنان علیه السلام و حسن و حسین و امامان از ایشان به عنوان کلمه باقیه، بیعت کنید.»

و فرمود: هر کس بیعت را بشکند به ضرر خویش شکسته است، و هر کس به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند، خداوند به او اجر بزرگی عنایت می فرماید...»

و در پایان خطبه فرمود: «**مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلَيَّ وَالْآئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا**؛ ای مردم! هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است.»^۱

۱. منابع خطبه و حدیث غدیر: بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۳۵ - ۲۵۳؛ عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳۲۸ - ۳۷۹؛ الغدير، ج ۱، ص ۳۹۹ - ۳۴۰؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۶۳ - ۷۳؛ الغدير فی الاسلام، سید محمد رضا فرج الله، ص ۸۴ - ۲۰۹؛ فیض الغدير، شیخ عباس قمی، و عبقات الانوار، میر حامد حسین، جلد غدیر.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۷ و ۱۶۶؛ الغدير ج ۱، ص ۵۸.

۳. همان.

ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیر مؤمنان علیه السلام و حسن و حسین و امامان از ایشان به عنوان کلمه باقیه، بیعت کنید.

را بر دوشم آویختند و فرمودند: «خداوند در روز بدر و حنین، مرابه و سیله ملائکه‌ای که چنین عمامه‌ای به سر داشتند، یاری نمود.»^۱

۴. ظهور جبرئیل در غدیر: مسئله دیگر این بود که مردی زیبا صورت و خوشبو در کنار مردم ایستاده بود و می‌گفت: «به خدا قسم! روزی مانند امروز هرگز ندیدم که تا چه اندازه [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] کار پسر عمویش را مؤکد نمود و برای او پیمانی بست که جز کافر به خداوند و رسولش، آن را بر

۲. بیعت زنان: پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا ظرف آبی آوردند و پرده‌ای زدند که نیمی از ظرف آب در یک سوی پرده و نیم دیگر آن در سوی دیگر قرار بگیرد و زنان با قرار دادن دست خود در یک سوی آب، و امیر مؤمنان در سوی دیگر، با آن حضرت بیعت نمایند. همچنین دستور دادند تا زنان هم به حضرتش تبریک و تهنیت بگویند و این دستور را درباره همسر خویش مؤکد داشتند. بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز از حاضرین در غدیر بودند. همچنین کلیه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مراسم حضور داشتند.

۳. نهادن عمامه «سحاب» بر سر علی علیه السلام: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از پایان خطبه، عمامه خود را که «سحاب» نام داشت به عنوان تاج افتخار بر سر امیر مؤمنان قرار دادند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت آویزان نمودند و فرمودند: «عمامه تاج عرب است.» خود امیر مؤمنان در این باره فرمود: «پیامبر در روز غدیر خم عمامه‌ای بر سرم بستند و یک طرفش

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۲۹۱؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

هم نمی‌زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند!»

در این وقت عمر نزد پیامبر آمد و گفت: شنیدی این مرد چه گفت؟! حضرت فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: «او روح الامین جبرئیل بود. تو مواظب باش این پیمان را نشکنی، که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بیزار خواهند بود.»^۱

۵. معجزه ولایت: در آخرین ساعات از روز سوم اقامت پیامبر ﷺ در غدیر و پایان یافتن مراسم بیعت، «حارث فهری» همراه دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! از تو سؤال دارم:

۱. آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خودت را از جانب پروردگارت آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟

۲. آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟

۳. آیا این علی بن ابی طالب را که گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...» از

جانب پروردگار گفتی یا از پیش خود گفتی؟

حضرت در جواب فرمود: «خداوند به من وحی کرده است و واسطه بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کننده پیام خدا هستم و بدون اجازه پروردگارم خبری را اعلان نمی‌کنم.»

حارث گفت: «خدایا! اگر آنچه محمد می‌گوید حق و از جانب توست، سنگی از آسمان بر ما ببار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست!»

همین که سخن حارث تمام شد و به راه افتاد، خداوند سنگی را از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد و از بخش پایین بدنش خارج شد، و او را درجا به هلاکت رساند.^۲

۶. توطئه منافقین در غدیر: اعتراض حارث آغاز انحرافها و توطئه‌هایی بود که خبر از آینده‌ای تاریک و فتنه‌انگیز می‌داد، که بعد از وقوع رحلت پیامبر

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۰ و ۱۶۱؛ عوالم،

ج ۱۵، ص ۸۵ و ۱۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۳۶ و ۱۶۲ و ۱۶۷؛

عوالم، ج ۱۵، ص ۵۶ و ۵۷ و ۱۲۹ و ۱۴۴.

حضیر که هر کدام بر نیمی از انصار یعنی دو طایفه «اوس» و «خزرج» نفوذ و حکومت داشتند، آمد و آن دو را با خود بر سر غضب خلافت هم پیمان نمود.^۱

۲. توطئه قتل پیامبر ﷺ: نقشه قتل

پیامبر ﷺ بارها به اجرا در آمد، ولی منجر به شکست شد. یک بار در جنگ تبوک و چند بار به وسیله سم و بارها به صورت ترور تدارک دیده شده بود. در حجةالوداع همان پنج نفر اصحاب صحیفه، با نه نفر دیگر برای بار آخر نقشه دقیق تری برای قتل حضرت در راه بازگشت از مکه به مدینه کشیدند و نقشه چنین بود که در محل از پیش تعیین شده‌ای، در قلّه کوه «ارشی» کمین کنند و همین که شتر پیامبر ﷺ سر بالایی کوه را پیمود و در سرازیری قرار گرفت، سنگهای بزرگی را به

خاتم ﷺ دامن امت اسلامی را فرا گرفت و امامت از خط اصلی خویش خارج شد و به دست غاصبان افتاد. اینک به نمونه هایی از توطئه های منافقان و منحرفان بعد از حادثه غدیر اشاره می شود:

۱. صحیفه ملعونه اول: دو نفر از منافقین در یک تصمیم اساسی با هم پیمانی بستند و آن این بود که «اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد، نگذاریم خلافت و جانشینی او در اهل بیتش مستقر شود.» سه نفر دیگر در این تصمیم با آنها هم پیمان شدند، و اولین قرارداد و معاهده را در کنار کعبه بین خود امضاء کردند، و داخل کعبه آن را زیر خاک پنهان نمودند تا سندی برای التزام عملی آنها باشد.

یکی از این سه نفر معاذ بن جبل بود. او گفت: «شما مسئله را از جهت قریش حل کنید و من درباره انصار ترتیب امور را خواهم داد.»

از آنجا که «سعد بن عباد» رئیس کل انصار بود و او کسی نبود که با غیر علی ﷺ هم پیمان شود؛ لذا معاذ بن جبل به سراغ بشیر بن سعید، و اسید بن

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۲۸، ص ۱۸۶ و ج ۳۷، ص ۱۱۴؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۱۶ حدیث ۳۷؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ اسرار غدیر، ص ۵۷.

**حادثہ غدیر فقط یک
حادثہ خاص تاریخی
نیست کہ در زمان خود
واقع شده باشد، بلکه
تعیین سرنوشت تمام
انسانها در طول تاریخ
است.**

افسار شتر حضرت را در دست داشت
و دیگری از پشت سر شتر را حمایت
می کرد.

با توقّف شتر، سنگها به سمت
پایین کوه رفتند و حضرت سالم ماند.
منافقین که از اجرای دقیق نقشه مطمئن
بودند، از کمین گاهها بیرون آمدند و با
شمشیرهای برهنه به حضرت حمله
کردند تا کار را تمام کنند، ولی عمّار و
حذیفه شمشیر کشیدند و با آنان درگیر
شدند، و سرانجام آنها را فراری
دادند....

صبح روز بعد که نماز جماعت
برپا شد، همین چهارده نفر در
صفهای اوّل جماعت دیده شدند!! و
حضرت سخنانی فرمود که اشاره
ضمنی به آنان داشت.^۲

طرف شتر حضرت رها کنند تا بَرَمَد و
با حرکات ناموزون حضرت را بر زمین
افکند و آنان با استفاده از تاریکی شب
به حضرت حمله کنند و وی را به قتل
برسانند و متواری شوند.

خداوند متعال پیامبرش را از این
توطئه آگاه ساخت و وعده حفظ او را
داد. منافقین که چهارده نفر بودند -
نقشه خود را عملی ساختند. همین که
شتر پیامبر به قلّه کوه رسید و خواست
رو به پایین رود، سنگها را رها کردند،
پیامبر با یک اشاره به شتر فرمان توقّف
داد در حالی که حذیفه و عمّار، یکی

۱. معاویه، عمرو عاص، طلحه، سعد بن ابی
وقاص، عبدالرحمان، ابوعبیده، ابوموسی
اشعری، ابو هریره، مغیره....

۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۹۹-۱۰۰ و ج ۳۷،
ص ۱۱۵؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۳۰۴؛ اقبال الاعمال،
ص ۴۵۸.